

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

یونس نگاه  
۰۳ می ۲۰۲۴



یونس نگاه

## تعلیم و آزادی مقدم بر وطن و ایمان

زنان در سراسر دنیا با محرومیت نسبی مواجه‌اند و جهان ما در پیشرفته‌ترین گوشه‌هایش نیز هنوز گرفتار مردسالاری است. در همه امتیازات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی زنان در فاصله بسیار با مردان قرار دارند. غرب که مسیر طولانی برای پرکردن این فاصله طی کرده و شاهد پیشرفت‌های بسیار بوده است، هنوز در نیمه راه است. زنان در شرکت‌های غربی فرصت و معاش کمتر از مردان دارند، نامشان در مقامات ارشد دولتی کمتر دیده می‌شود، در رهبری دستگاه‌های دولتی و خصوصی حضور کم‌رنگ دارند، در فهرست جوایز مهم علمی، فهرست سرمایه‌داران بزرگ، مخترعان و کاشفان بندرت راه می‌یابند. چرا که زمین رقابت در جهان امروز برای اقشار مختلف، به خصوص زنان عادلانه نیست و سنت‌های ظالمانه جنسیتی و طبقاتی اگر روی اوراق قوانین کم‌رنگ شده‌اند، در زمین کار، سرمایه و قدرت همچنان پرنرنگند.

بی‌عدالتی‌ها و عدم مساوات در فرصت‌ها منبع اصلی بحران‌های پر شمار عصر ما می‌باشند. هرچه جوامع به مسیر کاهش فاصله فرصت‌ها برای اقشار و طبقات گوناگون جامعه پیش‌تر می‌روند، آرامش و رفاه بیشتر می‌شود، جوامع سازگارتر و مولدتر می‌گردند.

داستان ما در افغانستان اما، با وضعیت اوسط جهانی بسیار متفاوت است. ما از بدوی‌ترین موانع عبور نتوانسته‌ایم، و از همین‌رو سطح بحث‌های ما امروزی نیست. مثلاً اهمیت سواد زنان برای انسان امروزی دیگر بحث روز نیست و برای اثبات آن لازم نمی‌بینند که مقاله بنویسند، حزب بسازند، یا حتی بدتر از آن به فکر برداشتن تفنگ شوند. برای ما اما چنین نیست. تفکیک جنسیتی وحشیانه‌ای که اکنون در کشور اعمال شده و بر اساس آن، حیات اجتماعی برای زنان عملاً به تعلیق درآمده است، مهم‌ترین بحث روزگار ماست. هرچه از آن بنویسیم کم است.

در امارت طالبانی، تفکیک جنسیتی مهم‌ترین بخش دین و سیاست است. طالبان آن قدر که به جدائی زن و مرد تأکید دارند به جدائی “کفر” و دین توجه ندارند. آنان بسیار براحتی در مجلس غیرمسلمانان می‌نشینند، با آنان دست می‌دهند، از دست‌رخوان غیرمسلمانان نان می‌خورند و از بانک‌های آنان پول و از دیپوهای شان اسلحه می‌گیرند؛ حتی از

برگزاری جلسه های رسمی با زنان غیر مسلمان و غیر افغان ابا ندارند. اما در داخل کشور زنان را در این سه سال از همه عرصه های زندگی اجتماعی حذف کرده اند. بهانه اصلی را ضرورت تفکیک جنسیتی و جلوگیری از تماس زنان و مردان نامحرم، و از آن طریق منزه کردن دین و اخلاق عنوان می کنند. آنان مدعی اند که حضور مشترک زنان و مردان در جامعه حرام است و اخلاق را آلوده می کند. مخالفان طالبان پشت این رفتار چند علت را می بینند. عده ای می گویند این ذهنیت طالبان از تربیت کادرهای آن گروه در مدارس جهادی پاکستان و افغانستان، ناشی می شود. پرورشگاه اصلی رهبران طالب، مدارس بوده است که از اواسط قرن بیستم به این سو به تدریج در واکنش به تحولات مدرن در اداره، تعلیم و اجتماع شبه قاره هند رشد کرده و در دوران جهاد به حمایت پروژه های میلیاردی غرب در پاکستان و افغانستان بسیار قدرتمند شد. آنانی که مبنای اصلی رفتار طالبان را فکری و ایدئولوژی جهادی-ضد اداره و اجتماع معاصر می دانند، به تغییر موضع طالبان در کوتاه مدت و بدون اعمال فشار باور ندارند. کسانی می گویند، علت ایدئولوژیک کم رنگتر از دلیل سیاسی است. آنان تصور می کنند که سیاست های ضدتعلیمی و ضد زن طالبان تاکتیکی است و اگر جامعه جهانی برای رسمیت امارت آن گروه گام پیش بگذارد، آنان نیز با نشر چند فرمان بخشی از محدودیت های کنونی را بر خواهند داشت. گروهی می گویند که علت اصلی این رفتار را باید در خاستگاه فرهنگی طالبان جست و جو کرد و تراشیدن دلایل سیاسی و دینی به تنهایی روشنگر نیست. این گروه باور دارد که بخشی از جامعه افغانستان که منبع اصلی معیشت شان زراعت، تولید و قاچاق مواد مخدر، تجارت و قاچاق دیگر کالاها در داخل افغانستان و بازار منطقه است و آنانی که متأثر از چنین الگوی معیشتی می باشند و دوست دارند مثل ملا فلانی یا خان فلانی قاچاق بر، تریاکفروش، صاحب باغ و پول های بادآورده شوند، به ضرورت حضور زنان در محیط کار و تعلیم پی نمی برند و به آنان چون خدمه، ندیمه، کالای جنسی و مادر اولادها نگاه می کنند که وظیفه ای جز گرم کردن بستر همسر و تربیت کودک ندارند.

با هیچ یکی از این سه استدلال به تنهایی نمی توان به ریشه های رفتار طالبان پی برد، ولی اگر هر سه آنرا کنار هم بگذاریم بهتر می توانیم به علت سیاست های ضدبشری گروه آگاه شویم. تاکتیکی دیدن رفتار طالبان و امید بستن به تغییر آن در اثر فشار یا رشوت خارجی کارساز نخواهد بود. رهبران طالب بارها تکرار کرده اند که در مسأله زنان و تعلیم حاضر به بحث نیستند. ملاهبت الله در آخرین سخنرانی اش تأکید کرد که دست از اجرای حدود و محدودیت هایی که او شرعی می خواند به هیچ قیمتی بر نخواهد داشت. کسانی مدعی اند که سراج الدین حقانی و عده ای از کلان های دیگر طالبان با مسدود شدن مکاتب و محدودیت های ضدانسانی علیه زنان مخالفند و شاید آنان قادر شوند طالبان را از درون وادار به تغییر موضع کنند. اما در سه سال گذشته با وجود یگان نارضایتی از تکروی ملاهبت الله دیگر هیچ حرکت جدی که حکایت از چنددستگی میان طالبان در برخورد به تعلیم و حقوق زنان داشته باشد، دیده نشد. بلکه همه شعار اطاعت سر داده اند و در اجرای فرمان های امیرشان در سراسر کشور محیط را بر زنان هر روز تنگتر کرده اند. به تازگی سراج الدین حقانی گفته است که طالبان نسبت به خارجی ها به فرزندان کشور دلسوزترند و می دانند که با آنان چگونه برخورد کنند و چه زمان و چطور آموزش شان بدهند.

همزمان به مسدود شدن مکاتب، تعداد مدارس مذهبی و جهادی به سرعت در حال افزایش است و در حالی که حضور زنان و دختران به مکتب، دانشگاه، ورزشگاه، حمام، تفریحگاه و آموزشگاه های خصوصی و دفاتر منع قرار داده شده، خانواده ها تشویق می شوند تا دختران شان را در هر سنی به مدارس جهادی ثبت نام کنند. احتمالاً هدف سراج الدین حقانی از این که طالبان می دانند چگونه و چه زمان فرزندان کشور را تعلیم بدهند، همین معرفی تعلیم بدیل برای دختران باشد. سازمان ملل گزارش داده است که مدارس جهادی تازمتأسیس طالبان بسیار محافظه کارانه تر از مدارس عادی است و در

آن‌ها تعلیم عصری به حداقل ممکن تقلیل یافته است. نباید تردید داشت که سیاست‌های تعلیمی و فرهنگی طالبان تاکتیکی نه، بلکه ستراتیژیک و غیرقابل مذاکره است. سرمایه‌گذاری‌های آن گروه در مدارس، تلاش‌شان برای تغییر مضامین و بازنویسی نصاب، و پافشاری پرهزینه‌شان در اعمال محدودیت‌های تعلیم و کار و حضور اجتماعی زنان، شواهد کافی برای رفع هرگونه تردید در این زمینه به دست داده است.

گره زدن این رفتارهای طالبان به مذهب نیز به تنهایی روشنگر نیست. نباید امیدوار بود که با استدلال مذهبی و برگزاری کنفرانس و مجلس برای جست و جوی منابع اسلامی و یا صدور فتوا و اعلامیه از سوی مجامع معتبر مذهبی غیرطالبانی می‌توان مانع مکتب‌سنیزی و زن‌سنیزی آن گروه شد. تا کنون فتوای بسیار علیه تروریزم، مکتب‌سوزی، انتحار و اعمال ضدبشری طالبان صادر شده است. در سال‌های پایانی جمهوری اسلامی، چندین کنفرانس اسلامی در افغانستان و جاهای دیگر برگزار شد تا جنگ و کشتاری را که طالبان راه انداخته بودند غیرشرعی اعلام کنند. اما هیچ یکی از آن‌ها جای ضعف مدیریت دولت افغانستان، ناتوانی ملت در دفاع از حق حیات، کار، آزادی و تعلیم را پر نکرد. ناتوانی مردم افغانستان و پوشالی بودن حاکمان برای قدرت‌گیری طالبان حتی بیشتر از تفاهنامه دوحه، تسلیحات روسی و ایرانی، و حمایت‌های استخباراتی، جبهه‌ئی و لوجستیک پاکستان در افتادن کشور ما به چنگال طالبان مؤثر بود.

امید بستن به تحول فرهنگی و اقتصادی نیز چاره‌ساز نیست. اگر تنها به ریشه‌های اقتصادی و فرهنگی طالبان بپردازیم و چشم‌به‌راه انقلاب یا تحول فرهنگی و اقتصادی باشیم، نخست چنان تحول خودکار رخ نخواهد داد و اگر به فرض اتفاق هم بیفتد چندین نسل زمان خواهد گرفت.

تعلیم و آزادی‌های مدنی را به هیچ قید و شرط فرهنگی، سیاسی و مذهبی نباید پیوند زد. خواست ما در همه جلسه‌ها، مذاکرات و اعتراض‌ها باید گشودن بی‌قیدوشرط مکاتب و تأمین آزادی‌های مدنی باشد. تعلیم و آزادی مبنای هر تحول دیگر است. تعلیم مقدم‌تر از فرهنگ است و به هیچ‌وجه نمی‌توان برای حق تعلیم فرزندان ما دلیل یا بهانه فرهنگی بجوئیم. تعلیم و آزادی مقدم بر ملیت و هویت است. نمی‌توان حتی بقای کشور و تمامیت ارضی را بهانه برای تعلیق تعلیم و آزادی عنوان کرد. چرا که برای انسان بی‌تعلیم و دربند، وجود کشور و ملت سودی ندارد. کشوری که زندان جمعی باشد، جای زیستن نیست و مردم همیشه از چنان وطن گریخته‌اند. اگر کودکی تعلیم یابد و صاحب مهارت و دانش امروزی شود، حتی اگر تابعیت و پاسپورتش را بگیرند، او گزینه‌های بسیار برای ادامه زندگی آبرومند خواهد داشت. اما اگر نسلی را از تعلیم محروم کنید و مانع رشد استعدادهای فراوان آنان شوید، آن‌گاه وطن شکنجه‌گاهی بیش نخواهد بود. وطن و هویت ملی آن‌گاه نه نان، نه خانه، نه آزادی و نه شادی برای میلیون‌ها انسان فاقد حداقل آگاهی و مهارت می‌شود. دختران در آن وطن بازیچه هوس مردان می‌شوند. زنان چندم مالاها، تاجران و خان‌های ناشسته و بداخلاق می‌گردند، در خانه‌ها می‌پوسند، و در بازارها به فروش می‌روند.

دین نیز نمی‌تواند مقدم بر تعلیم و آزادی باشد. نباید برای حق تعلیم و آزادی خود در کتاب‌های مقدس و متون مدارس مذهبی و استخباراتی دلیل بجوئیم. انسان فاقد آزادی و تعلیم ناقص است و نمی‌تواند به چندوچون حیات، طبیعت و ماورای طبیعت ببیند تا مؤمن یا نامؤمن شود. ایمانی که به تقلید و اجرای طوطی‌وار تعدادی مناسک محدود گردد، و هزینه‌اش بی‌سوادی و عدم اختیار در ابتدائی‌ترین تصامیم زندگی شخصی باشد، دین نه بلکه تخدیر اذهان و گروگان‌گیری جمعی است.

تعلیم و آزادی بر ضرورت‌های اجتماعی نیز مقدم است. لازم نیست برای این‌که کودکان تعلیم یابند یا نیابند از کمبود قابل، داکتر و معلم احصائیه بدهیم. تعلیم و آزادی بدون چون و چرا حق شخصی هر انسان است چه بهره آن تعلیم

آشکار یا پنهان به جامعه برسد یا نرسد. با تعلیم درست ظرفیت بشری فرد شگوفاً می‌شود و با آزادی انسانیتش فرصت تحقق می‌یابد. نتایج اجتماعی حاصل از آن شگوفائی ظرفیت بشری فرد، از جمله افزایش رفاه و بهبود وضعیت صحت و اقتصادی جامعه، محصول تعلیم می‌تواند باشد نه لزوماً تنها دلیل درستی و ضرورت آموزش. برای حق تعلیم و حق آزادی بدون قید و شرط تلاش کنیم.

این نوشته قبلاً در زن تایمز نشر شده است.